

فتنه ۸۸ و نقش آن در تهدید امنیت ملی

یکی از بزرگ‌ترین فتنه‌هایی که امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را مورد تهدید جدی قرار داد، فتنه سال ۸۸ بود که بازیگران با مورد آماج قرار دادن فضای حاکم بر انتخابات و تحریک احساسات مردم، برای ایجاد ناامنی در کشور استفاده کرده و ضمن آنکه نظم اجتماعی را برهم زدند، امنیت ملی کشور را نیز خدشه‌دار کردند.

در این راستا عوامل داخلی و خارجی فتنه در یک هماهنگی کامل، به بهانه تقلب در انتخابات اهداف خود را دنبال می‌کردند. کشورهای خارجی برای نیل به اهداف خود از پروژه‌های انقلاب مخملی و رنگین استفاده کردند. مهم‌ترین بازیگران نیروهای خارجی در جریان انقلاب‌های رنگی، با نفوذ، حمایت و تبلیغات، زمینه‌ساز اعتراض‌های خیابانی به منظور تغییر نظام سیاسی بودند.

بر اساس اطلاعات موجود، کشورهای غربی به ویژه سه کشور امریکا، انگلیس و رژیم اشغالگر صهیونیستی در جریان انتخابات ۸۸ فعالیت گسترده‌ای داشته‌اند و هدف آنها تغییر نظام بوده است. کشورهای خارجی با همکاری سازمان‌های بین‌المللی و همچنین با کمک سرویس‌های اطلاعاتی، سفارتخانه‌ها، مؤسسه‌های تحقیقاتی و رسانه‌های خود، در انتخابات ایران آشکارا دخالت کردند و بر خلاف آنچه در تعاریف از امنیت ملی در منابع و مراکز فکری خود به آن تأکید می‌کنند و ورود به این حوزه حساس را مترادف با تعرض به یک نظام سیاسی، مردم و حاکمیت آن می‌دانند، با وقاحت تمام به حوزه امنیت ملی ایران وارد شدند و هر آنچه را که می‌خواستند پیش از انتخابات و در ماه‌های فتنه پس از انتخابات ۸۸ طراحی و اجرا کردند تا به هر طریقی که شده به استراتژی خود دست یابند.

شورای امنیت ملی امریکا، امنیت ملی را اینگونه تعریف می‌کند: «امنیت ملی، حفاظت جامعه از لطمه خوردن به نهادها و ارزش‌های بنیادی آن است.»

یا در کتاب فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل آمده است: «امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر برد.»

بر اساس تعاریف متعدد امنیت ملی از دیدگاه متقدمین تا متأخرین این حوزه، می‌توان به این نقطه مشترک رسید که همه صاحب نظران، امنیت ملی را به «حفظ ذات و صیانت از نفس در برابر اساسی‌ترین خطرات» تعبیر کرده‌اند و حفظ ذات و صیانت از نفس را در چهار پدیده مهم یا ارزش اساسی خلاصه کرده‌اند: ۱- حفظ جان مردم ۲- حفظ تمامیت

ارضی ۳- حفظ سیستم سیاسی و اقتصادی کشور ۴- حفظ استقلال و حاکمیت کشور. آنچه در فتنه ۸۸ اتفاق افتاد، همین ارکان چهار گانه‌ای بود که در واقع شاکله اصلی امنیت یک کشور را تشکیل می‌دهد و آنچه غرب و در رأس آن امریکا و انگلیس در مدت فتنه به دنبال آن بود، نشانه رفتن امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران بود.

سفارتخانه‌ها و مراکز دیپلماتیک خارجی در ایام قبل، حین و پس از انتخابات، در ساماندهی آشوبگران و حمایت از آشوب‌ها نقش اساسی داشتند. آنها چند سال قبل از انتخابات مشغول برنامه‌ریزی و آموزش و جذب نیرو جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی بوده‌اند. با نزدیک شدن زمان انتخابات و حضور جدی نامزدها در عرصه سیاسی - تبلیغاتی کشور، اکثر سفارتخانه‌های کشورهای اروپایی، از جمله انگلیس، فرانسه، آلمان، سوئیس و... همچنین سفارت بعضی از کشورهای عربی در جهت منافع غرب فعالیت می‌کردند.

همچنین سرویس‌های اطلاعاتی این کشورها به طور سازمان یافته برای براندازی جمهوری اسلامی ایران تلاش می‌کردند که در این میان نقش سفارت انگلیس به عنوان تأمین‌کننده اهداف سرویس‌های اطلاعاتی امریکا و رژیم صهیونیستی در ایران کاملاً مشهود بوده است.

دولت‌های خارجی به ویژه قدرت‌های بزرگ جهانی با توجه به شرایط ژئوپلیتیک ایران در تمام ادوار سعی کرده‌اند تا در امور داخلی ایران دخالت کنند. از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دو رویکرد از سوی ایالات متحده امریکا و قدرت‌های غربی جهت مواجهه و مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. رویکرد نخست بر تغییر رفتار از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی و منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران متمرکز شده بود که در مقاطع زمانی مختلف با تهدید امنیت ملی ایران به صورت مستقیم و غیرمستقیم مورد استفاده قرار گرفته است.

رویکرد دوم خواهان تغییر رژیم ایران بود که از دو طریق دنبال شده و می‌شود. طریق اول در پی به‌کارگیری قدرت سخت بود که با تحمیل و حمایت از جنگ هشت ساله عراق علیه ایران و همچنین وضع تحریم‌های اقتصادی پیگیری شد و شیوه دوم که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به‌خصوص پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با جدیت بیشتری دنبال شده است، به استفاده از «قدرت نرم» و توسل به شیوه‌های «براندازی نرم» بازمی‌گردد.

در این بین پیامدهای ناگوار به‌کارگیری قدرت سخت در جنگ با افغانستان و عراق از یکسو و تجربه موفق برپایی انقلاب‌های رنگی در کشورهای پساکمونیستی از سوی دیگر، بیش از پیش واشنگتن را جهت توسل به قدرت نرم برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران ترغیب کرد. (عبدوس، ۱۳۸۹: ۲۴۴ - ۲۴۳)

با توجه به ناکارآمد بودن تحریم‌های اقتصادی در دهه اول انقلاب اسلامی و ناممکن بودن حمله نظامی جهت تغییر نظام جمهوری اسلامی در حال حاضر، با توجه به تجربه هشت سال دفاع مقدس، امریکا در صدد بهره‌گیری از روش‌های نوین‌تر برای تهدید و تخریب حوزه امنیت ملی ایران برآمد. در نتیجه ایالات متحده امریکا با شکست طرح‌های پیشین خود، به این نتیجه رسید که تنها راه ممکن برای مهار و تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران، استفاده از روش‌های «براندازی نرم» است. (عبدوس: ۱۳۸۹: ۲۵۷)

به همین دلیل دشمنان با تغییر رویکرد خود از تهدید سخت به تهدید نرم به دنبال تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران از طریق انقلاب مخملی هستند. در زمینه وقوع انقلاب رنگین، مهم‌ترین راهبرد دشمن استفاده از فضای انتخابات می‌باشد که در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران در سال ۸۸ از این فضا در جهت ایجاد فتنه، استفاده کردند. فتنه ۸۸، یکی از بزرگ‌ترین حوادث تاریخ انقلاب اسلامی ایران بود که امنیت ملی کشور را در سطح ملی (امنیت داخلی) و در سطح فراملی (امنیت خارجی) تحت تأثیر خود قرار داد و اقتدار نظام جمهوری اسلامی ایران را در سطح مجامع بین‌المللی با چالش جدی مواجه کرد. در این راستا قدرت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... کشور مورد تهدید قرار گرفت و حضور ۴۰ میلیونی مردم در انتخابات ۸۸، که به عنوان سرمایه عظیم اجتماعی تلقی می‌شد، مخدوش شد. (مقام معظم رهبری، ۸۸/۴/۲۹)

این فتنه خسارات و صدمات زیادی بر ارکان اصلی نظام وارد کرد، به طوری که طبق فرمایش مقام معظم رهبری «این فتنه شش سال پیشرفت کشور را به تأخیر انداخت.» (مقام معظم رهبری، ۸۸/۴/۲۹) این تعبیر عمق فاجعه را به خوبی نشان می‌دهد.

همان‌طور که در فرمایشات مقام معظم رهبری ملاحظه می‌شود، هرچند در طول انقلاب اسلامی فتنه‌های زیادی توسط دشمنان ایجاد شده است، ولی به گستره و عمق تهدیدی که فتنه ۸۸ متوجه نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران کرد، نبوده است. با توجه به فجایع بزرگی که فتنه ۸۸ به وجود آورد و با توجه به آسیب رساندن جدی این حادثه به امنیت

ملی جمهوری اسلامی ایران و همچنین آسیب رساندن به اقتدار و جایگاه نظام جمهوری اسلامی ایران در جهان و نظر به گستردگی ابعاد این حادثه، ضروری است که همه دستگاه‌ها و سازمان‌ها از جمله مراکز علمی و پژوهشی، به بررسی دقیق و موشکافانه این پدیده پرداخته تا بتوانند ابعاد آن را شناخته و ضمن پیش‌بینی فتنه‌های آینده، راهبردهای مقابله با فتنه‌های مشابه را در اختیار مسئولان و سیاستگذاران امنیت ملی قرار دهند.

راهبردهای ضد امنیت ملی فتنه‌گران ۸۸

برای به مخاطره انداختن امنیت یک کشور به ویژه تهدید حوزه‌های امنیت ملی آن نیاز به اتخاذ راهبردها و برنامه‌هایی است که با پیاده‌سازی این راهبردها، نظام سیاسی دچار خدشه جدی و در نهایت فروپاشی یعنی همان چیزی که نظام سلطه در فتنه ۸۸ به دنبال آن بود، شود. در فتنه ۸۸، دشمن بیرونی در کنار دشمنان درون نظام، دارای راهبردهای متفاوتی بودند و برای پیاده کردن این راهبردها از همه ابزارها و تاکتیک‌ها استفاده کردند که تنها به مهم‌ترین این راهبردها که در واقع شیرازه و امنیت ملی کشور و نظام سیاسی آن را نشانه رفته بود، اشاره می‌شود.

۱- راهبرد تغییر و تحدید قانون اساسی

قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است. قانون اساسی تعریف‌کننده اصول سیاسی، ساختار، سلسله مراتب، جایگاه و حدود قدرت سیاسی یک کشور و تعیین و تضمین‌کننده حقوق شهروندان کشور است. هیچ قانونی نباید با قانون اساسی مغایرت داشته باشد. به عبارت دیگر، قانون اساسی، قانون تعیین‌کننده نظام حاکم است، قانونی که مشخص می‌کند قدرت در کجا متمرکز است، روابط این قدرت حاکم با آزادی‌ها و حقوق افراد ملت چگونه است و این قوای حاکمه اعم از قوه مجریه، قوه مقننه و قوه قضائیه چه میزان اقتدار و مسئولیت در برابر ملت دارند.

یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در کند کردن پیشرفت فعالیت‌ها و منویات سران فتنه در ادوار گذشته، استفاده از حربه قانون و شرح وظایف نهادهای کشور برگرفته از قانون بوده است. از این رو سران فتنه و خصوصاً اصلاح‌طلبان چه در زمان در دست داشتن قدرت و چه بعد از آن به فکر محدود کردن قانون اساسی یا در صورت عدم موفقیت، تغییر بخش‌هایی از آن به نفع خود بوده‌اند. نمونه‌ای از این تحدیدها را می‌توان به شرح زیر بیان نمود:

۱- انتقاد به تعداد ناظران انتخاباتی تعیین شده از سوی شورای نگهبان

۲- انتقاد به فعالیت‌های تبلیغاتی صدا و سیما در زمان مقرر

۳- انتقاد به بررسی صلاحیت‌های کاندیدها و رد صلاحیت برخی کاندیدهای مشکل‌دار

۴- انتقاد به شیوه برگزاری انتخابات و قائل به برگزاری آن تحت نظارت بین‌المللی

۵- محدود کردن نهادهای تحت نظر رهبری

برای تبیین بیشتر این راهبرد ضد امنیتی دشمن، به برخی اسناد مرتبط با این موضوع پرداخته می‌شود:

تاج‌زاده، معاون سیاسی اسبق وزارت کشور و از بازیگران فتنه ۸۸ می‌گوید: «انتقادهای ما به اعضای شورای نگهبان به رفتار غیرقانونی آقای جنتی و بعضی همکارانش در انتخابات برمی‌گردد. ایشان عملاً با بودجه عمومی، یک لشکر از ناظران تهیه دیده که مدافع یک جریان سیاسی خاص هستند. آنها باید ملزم شوند فقط در چارچوب قانون اظهار نظر کنند. آقای جنتی در انتخابات مجلس ششم به طور غیرقانونی بیش از ۷۰۰ هزار رأی شهروندان تهرانی را باطل کرد. من این قدر مدرک دارم که ثابت کنم آقای جنتی و همکارانش در پی دست بردن به آرای مردم و تغییر نتیجه انتخابات بودند. به علت آپارتاید قضایی حاکم بر قوه قضائیه به شکایت رئیس ستاد انتخابات کشور رسیدگی نشد.»

تاج‌زاده در انتقاد به شورای نگهبان و شخص آیت‌الله جنتی می‌گوید: «همیشه از آقای جنتی به علت عملکرد غلطشان انتقاد کرده‌ام، درباره رد صلاحیت‌ها گفته‌ام و نوشته‌ام که این کار برخلاف ظاهرش که با شعارهای ضد امریکایی انجام می‌شود اقدامی همسو با امریکا است.»

بهزاد نبوی می‌گوید: «در مورد راهبرد محدود و پاسخگو کردن قدرت، من معتقدم اگر قانون اساسی به طور کامل و دقیق اجرا شود تمام قدرت محدود و پاسخگو خواهند بود. اگر خبرگان رهبری بر نهادهای تحت پوشش رهبری نظارت قانونی داشته باشد، جلوی تخلفات احتمالی گرفته خواهد شد.»

ابراهیم یزدی اظهار می‌دارد: «برای اینکه به حاکمیت فشار آورید، شرط آن برگزاری انتخابات تحت نظارت بین‌المللی است. اگر می‌خواهید این فرایند اصلاح‌طلبی یا زایمان، طبیعی و سالم باشد چاره‌ای ندارید جز اینکه مطرح کنید نظارت بین‌المللی می‌خواهیم... بگویید ما به این گروهی که انتخابات را برگزار می‌کنند اطمینان نداریم... آیا شما می‌توانید مردم را بسیج کنید که بیایند با رأی سپاه و بسیج مقابله کنند؟ انتخابات پیش رو با گذشته متفاوت است. در شرایط سیاسی و آرایش نیروهای فعلی، با راهبرد قبل اگر شرکت کنید، موفق نمی‌شوید.»

۲- راهبرد حذف رهبری و ولایت فقیه

رهبری در همه فرآیندها، سازماندهی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و جریان‌های اجتماعی در کنار عواملی چون زمینه‌ها، شرایط اجتماعی و باورهای مردم، نقش اصلی را در به بار نشستن اهداف و آرمان‌های جامعه دارد. از این رو یکی از عوامل مهم و اساسی در شکل‌گیری جریان‌ها و تحقق خواسته‌های اجتماعی برخورداری از مدیر و رهبری با درایت به عنوان هدایت‌کننده مسیر و جریان حرکت است که در همه اندیشه‌های مختلف در فرهنگ علوم سیاسی و اجتماعی نیز مطرح است. اصولاً نقش رهبری از همان نخستین جرقه‌های پیدایش انقلاب اسلامی ایران در «نقش رهبری در مدیریت بحران‌ها» شکل گرفته است. از ابتدای انقلاب و گذر از فتنه‌های مختلف از جمله فتنه ۷۸ و فتنه ۸۸ از مهم‌ترین مقولاتی است که نقش رهبری را در پیروزی، تکوین و تثبیت انقلاب اسلامی مشخص کرده و ناکامی و شکست دشمن را در اجرای پازل راهبردی خویش، یعنی براندازی نظام اسلامی به دنبال داشته است.

همچنین ملت ایران، در سایه پیروی از ولایت فقیه به پیروزی‌های درخشانی دست یافتند. از این رو اینچنین می‌توان گفت: «رهبری، مهم‌ترین علت حفظ انسجام در دوران انقلاب و عصر کنونی به شمار می‌رود.»

برهمن اساس در برهه کنونی، استکبار با شناخت این پتانسیل عظیم، به عنوان رمز بقای انقلاب اسلامی، تمام توان خود را به کار گرفته تا به اصل ولایت فقیه و رهبری هجمه وارد کند؛ چراکه ضربات وارده بر پیکر مخالفان داخلی و خارجی از سوی این جایگاه بوده و ناکامی دشمن در طرح هر توطئه‌ای علیه نظام اسلامی از سوی رهبری انقلاب، با مدیریت بحران و شناخت عرصه و درک لحظه‌ها به وجود آمده است.

در همین راستا، رهبر معظم انقلاب در خصوص نقش رهبری در نظام و رسیدن به پیروزی‌ها و دفع فتنه‌ها می‌فرماید: «رهبری در جامعه اسلامی ایران گره‌گشاست. مشکلات لاعلاج دولت به دست رهبری حل می‌شود. هر جایی که تبلیغات دشمن کاری کند که مردم را به دولت‌ها بخواهد بدبین کند، اینجا نقش رهبری است که حقیقت را برای مردم روشن و توطئه دشمن را برملا می‌کند. آنجایی که می‌خواهند مردم را مأیوس کنند، رهبری است که به مردم امید می‌دهد. آنجایی که یک توطئه سیاسی بین‌المللی را می‌خواهند برای ملت ایران به وجود بیاورند، رهبری است که قدم جلو می‌گذارد، تمامیت انقلاب را در مقابل توطئه قرار می‌دهد و دشمن را وادار به عقب‌نشینی می‌کند. آنجا که می‌خواهند بین جناح‌های گوناگون مردم اختلاف ایجاد کنند، رهبری است که دست‌ها را در دست همدیگر می‌گذارد و مایه الفت و

مانع تفرقه می‌شود. آنجا که می‌خواهند مردم را از حضور پای صندوق‌ها مأیوس کنند، رهبری است که به مردم دلگرمی می‌دهد و می‌گوید، وظیفه است. مردم اعتماد می‌کنند، وارد می‌شوند و حماسه‌ها می‌آفرینند.» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸)

با درک جایگاه مهم رهبری انقلاب توسط استکبار و سران فتنه، بخشی از عملیات‌های فتنه‌انگیزان در این خصوص عبارت است از:

الف- انجام اقدامات غیرقانونی که به زعم آنان فشار آوردن بر رهبری است.

ب - اتحاد احزاب و گروه‌های معاند و فعالیت‌های تبلیغی گسترده علیه رهبری و جایگاه ولایت فقیه.

ج- آشوبگری و فعالیت‌های ضد امنیتی مانند اردوکنشی خیابانی، ایجاد شبهه تقلب در انتخابات و... به منظور تحت فشار قرار دادن رهبری.

د- مطرح کردن شورای فقه‌ای توسط رئیس مجمع تشخیص مصلحت وقت به منظور تضعیف رهبری و جایگاه ولایت فقیه و حمایت گروه‌های مخالف از آن.

ه- به کار بردن زیاد کلمه «جامعه مدنی»، با این منظور که به غربی‌ها اعلام شود قصد و روش فتنه‌گران در حکومت، مخالفت با روش ولایت فقیه است.

و- استفاده از سیستم مرکز تحقیقات استراتژیک رئیس‌جمهوری و نقدهای سیاسی، فقط در حوزه‌هایی که دقیقاً به سیاست‌های رهبری برمی‌گردد.

ز- حملات چه به صورت علنی و چه به صورت ضمنی به رهبری با صدور بیانیه موسوی یا مجمع روحانیون مبارز یا دعوت به تظاهرات، به‌رغم اینکه رهبری صحت انتخابات را اعلام کرده بودند، با هدف رویارویی مستقیم با رهبری.

ح- غیرعقلایی خواندن جایگاه ولایت فقیه

برخی از استنادات مربوطه عبارتند از:

خاتمی: «باور داشته باشید که رهبری از این جمعیت (راهپیمایی اعتراضی و غیرقانونی ۸۸/۳/۲۵) ترسیده است، و همین

نقطه درست جای فشار وارد کردن است.»

ابطحی: «آقای خاتمی بر این باور بود که اگر در این انتخابات احمدی‌نژاد سقوط کند، عملاً رهبری حذف می‌شود. اگر به هر قیمتی و به هر شکلی اصلاحات دوباره به حوزه سیاسی و اجرایی کشور بازگردد، دیگر رهبری اقتداری در جامعه نخواهند داشت.»

ابطحی: «آقای موسوی به آقای کروی پیغام داده بود که من تا آخر هستم. همچنانکه گفتم این کلمه «تا آخر هستم» بهترین رمز و اسم شب تلاش برای سقوط و حذف رهبری است.»

ابطحی: «من در این ایام در چند جلسه به آقای خاتمی متلک گفتم که شما هیچ وقت از این سبک‌بازی‌ها نمی‌کردید، رفتید شال سبز به گردنتان انداختید. آقای خاتمی می‌گفت چاره نیست باید تا آخر برویم. حرف آخر، تغییر رهبری است.»

خوئینی‌ها: (در دیدار علی‌محمد حاضری در مورخ ۸۸/۳/۲۶ اظهار می‌دارد): «آیا با این اوضاع می‌توان مردم را به مدت یک الی سه ماه در خیابان‌ها و در جلوی چشم همه مردم دنیا نگاه داشت. باید از قضیه ابطال انتخابات فراتر برویم و این یک راه جدیدی است و این جمعیت الان به عنوان بازیکنان این جریان هستند. ما باید در موضوع تخلفات انتخاباتی ابتدا از آقای خامنه‌ای شروع کنیم که برق از سر شورای نگهبان می‌پرد. آیا این حضور مردمی می‌تواند به اعتصاب و تحصن بینجامد؟ برای آقای خامنه‌ای ابطال انتخابات به معنای این است که باید یک عقب‌نشینی را شروع کند که معلوم نیست ته آن به کجا کشیده می‌شود. کاری نکنید که این قضیه ظرف یک هفته بسته شود. اگر مهندس بتواند این حرکت را به روشی آرام اما مستمرتر تبدیل کند خیلی مفید است.»

بهزاد نبوی: ما باید از لجبازی هاشمی با احمدی‌نژاد بهره لازم را ببریم. ما باید از شورای فقاقت آقای هاشمی دفاع کنیم و رهبری را منزوی کنیم.

موسوی خوئینی‌ها(۸۷/۹/۳) انتخاب خاتمی در سال ۷۶ یک سیلی به گوش حاکمیت بود، اما ما نتوانستیم آن جریان را حفظ کنیم که همین مطلب هم باعث شد که حاکمیت دوباره خودش را بازسازی کند. انتخاب مجدد خاتمی نماد مخالفت با حاکمیت است.

ابطحی: تاجزاده در جلسه مشاوره آقای خاتمی گفت شما به عنوان رئیس دولت باید این موضع را می‌گرفتید تا به جای اینکه مقابله با احمدی‌نژاد تلقی شود، مقابله با رهبری تلقی شود و شما باید صریحاً در آن بگویید که همه چیز را با اجازه رهبری انجام دادید تا مشکلاتی که احمدی‌نژاد می‌گوید به پای رهبری نظام نوشته شود.

ابطحی: [تاجزاده] در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش اصرار داشت جوری صحبت کند که بخشی از حرف‌هایش حتماً دامن رهبری را بگیرد و این را شجاعت می‌دانست. اصرار داشت که در سخنرانی‌ها و نوشته‌ها، مطالبی که منافات مستقیم با نظر آقا دارد را در انتخابات مطرح کند.

موسوی خوئینی‌ها: این ولایت فقیه یک امر غیرعقلایی است که واقعاً هم هست. عقلایی به معنی امروز دنیا. حسین مرعشی: با در اختیار نداشتن نهاد مهمی همانند رهبری، امکان اعمال سیاست‌ها نیست. علت عدم نهادینه شدن احزاب همین است که اگر حزبی قابلیت تغییر بالاترین سطح مدیریت کشور را نداشته باشد، رفتار حزبی و مبارزاتش بی‌معناست.

موسوی خوئینی‌ها: ما پیرو خط امام هستیم ولی باید تکلیف خودمان را با این رژیم مشخص کنیم. ما مدیون امام هستیم ولی امام چیزهایی فرموده که با گذشت زمان نتیجه می‌گیریم که موفقیتی در آن نیست و حکومت دچار مشکل شده است.

خاتمی: اگر در این انتخابات احمدی‌نژاد سقوط کند، عملاً رهبری حذف می‌شود. اگر به هر قیمتی و به هر شکلی اصلاحات دوباره بر حوزه سیاسی و اجرایی کشور باز گردد، دیگر رهبری اقتداری در جامعه نخواهد داشت. سقوط اصولگرایان به معنای پایان اقتدار رهبری تلقی می‌شود. با شکست اصولگرایان باید قدرت آقای خامنه‌ای را مهار کرد.

۳- راهبرد حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان

منظور از این نوع نظارت، نظارتی است که متولّی اجرای انتخابات باید در تمام اموری که به انتخابات مربوط می‌شود و در تمامی مراحل آن، تأیید و تصویب مقام ناظر را احراز کند، در نتیجه اگر عملی را بدون تصویب مقام ناظر انجام دهد، آن عمل باطل است.

احراز سمت نمایندگی پروسه‌ای است که کسب قدرت سیاسی را به دنبال دارد و رقابت ناسالم بین داوطلبان در امر انتخابات همواره امری محتمل و قابل پیش‌بینی بوده است زیرا سیاستمداران برای پیشبرد اهداف خود گاه از ابزارهای

قانونی و عملی که به امانت در اختیار دارند غیرمجازگونه بهره‌گیری می‌کنند که در نتیجه انتخابات و حاکمیت قانون، تحت‌الشعاع قرار گیرد؛ لذا برای جلوگیری از ورود هرگونه آسیب بر امر انتخابات، نظارت بر صحت و درستی این جریان ضرورت پیدا می‌کند.

اهمیت نظارت بر روند انتخابات در قوانین اساسی غالب کشورها مورد توجه قرار گرفته و اصل چنین نظارتی در اکثر کشورهای مدعی دموکراسی بیشتر توجه شده است. نظارت صحیح بر امر انتخابات از یک جهت باید جنبه پیشگیری از وقوع تخلف را داشته باشد و از سوی دیگر باید جنبه پیگیری و تعقیب در رفع و ابطال موارد تخلف را دارا باشد. بر این اساس نظارتی می‌تواند جامع باشد که تمام موارد و مراتب مربوط به لزوم صحت انتخابات و درستی نمایندگی و نمایندگان را شامل شود. در نظام حقوقی کشور ما بر اساس اصل ۹۹ قانون اساسی: «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد.» (قانون اساسی، اصل ۹۹)

اعضای شورای نگهبان از چنان جایگاه حقوقی و سیاسی برجسته و تعیین‌کننده‌ای در مقدرات سیاسی کشور برخوردارند که برهیچ ناظر آشنایی پوشیده نیست. نظارت بر تدوین قوانین (مظاهری، ۱۳۷۹: صص ۸۷، ۹۲)، تفسیر قانون اساسی (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۷۵) و نظارت بر انتخابات و همه‌پرسی، شورای نگهبان را در مرجعیت تام، نهایی و غیرقابل انکاری قرار داده است، به دلیل اهمیتی که در حکومتی دینی و اسلامی برای گزینش و لیاقت سنجی منتخبین قرار داده شده است. بنابراین باید عده‌ای از اهل فن و خیره وجود داشته باشند تا افرادی را که در معرض آرای عمومی ملت قرار می‌گیرند از حیث شرایط لازم صلاحیتشان را احراز کنند و این وظیفه‌ای است که در جمهوری اسلامی مطابق قانون برعهده شورای نگهبان نهاده شده است. حال اگر نظارت استصوابی شورای نگهبان نباشد، این سؤال مطرح است که تعیین صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجالس خبرگان، شورای اسلامی یا ریاست جمهوری و جلوگیری از ورود افراد غیرصالح مناصب مهم حکومتی برعهده چه شخص یا نهادی خواهد بود؟ و اگر نظارت شورای نگهبان جنبه استصوابی و اجرایی نداشته باشد این پرسش مطرح است که در صورت تشخیص عدم صلاحیت، چه نهادی موظف به رد صلاحیت است؟ و چون در قانون هیچ نهادی برای این منظور تعیین نشده و از طرفی با یک نظارت ساده و بدون پشتوانه اجرایی

نیز نمی‌تواند به نتیجه مطلوب قانون دست یافت، معلوم می‌شود که منظور از نظارت شورای نگهبان، قطعاً نظارت استصوابی است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۷۵)

پس اساساً باید پذیرفت که در این موارد مسئولیت شورای نگهبان از حد یک نظارت ساده قطعاً بالاتر و در حد اجرا و مقام عمل قابل تعریف است. یعنی در واقع مسئولیت این شورا احراز صلاحیت نامزدهای نمایندگی و تطبیق مصادیق بر کلیات می‌باشد و این وظیفه‌ای است که نمی‌تواند در حد یک نظارت ساده تنزل یابد. مجلس نیز نمی‌تواند مصوبه‌ای را از تصویب بگذراند که خلاف قانون اساسی بوده باشد، چنانکه نمی‌تواند به جای شورای نگهبان به تفسیر قانون اساسی بپردازد، زیرا طبق قانون اساسی تفسیر قانون عادی به عهده مجلس است و تفسیر قانون اساسی در صلاحیت شورای نگهبان قرار دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۷۵)

برخی مستنداتی که جریان مخالف نظام و امنیت ملی کشور در خصوص راهبرد حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان دنبال می‌کردند بدین قرار است:

موسوی خوئینی‌ها (۸۸/۳/۲۶) در دیدار با حضری: در قدم اول باید انتخابات، ابطال، سپس شورای نگهبان به علت تخلفات عوض شود.

موسوی خوئینی‌ها: شورای نگهبان از حدود وظایف خود خارج شده، مشکل این است که این آقایان که در این مسندها و نهادها نشسته‌اند از مسیر منحرف شده‌اند، امیدوارم که برگردند. اگر برگشتند باید کنار بروند.

تاج‌زاده: شورای نگهبان، کوچک‌تر از آن است که صلاحیت خاتمی را برای انتخابات ریاست جمهوری دهم رد کند.

۴- راهبرد بازگشت به قدرت به هر قیمتی

بازگشت به قدرت از دیگر راهبردهای جریان فتنه ۸۸ بود که تصمیم داشت به هر قیمتی حتی با زیر پا گذاشتن چهارچوب‌ها و مبانی امنیت ملی کشور صورت پذیرد. برخی از استندهای موجود در این زمینه عبارتند از:

بهزاد نبوی: آخرین راه ادامه اصلاحات و تلاش برای تبدیل وضع موجود به وضع مطلوب از طریق انتخابات است و تا وقتی این راه باز باشد، راهی مناسب‌تر از آن مطلوب نیست.

بهزاد نبوی: اگر نتوانیم به قدرت بازگردیم برای همیشه از تاریخ سیاسی کشور حذف می‌شویم و این بار باید هر کاری که لازم است باید انجام دهیم.

موسوی خوئینی‌ها (۸۷/۱۲/۱۹): با این وضعیت که بر سر ما آمده یک راه این است که پیمان را کنار بکشیم که راه خوبی نیست. در نتیجه ما باید حضور داشته باشیم و نیروها و گروه‌هایمان را نگه داریم که این کار فایده دیگری هم دارد که طرف مقابل خیالش راحت نشود که اصلاح‌طلبان از صحنه بیرون رفتند. آنها باید فکر کنند که اگر هنوز یک نیروی تأثیرگذار نیست که بیاید اوضاع را متحول کند اما یک نیروی مزاحم هست که نمی‌گذارد آنها هم کاری بکنند. در نتیجه ما باید گروه‌های دارای جمعیتمان را تشویق بیشتری بکنیم.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.